

حقوق فردی

از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

حقوق فردی شامل مجموعه‌ای از حقوق انسانهاست که دولت‌ها موظف به رعایت و استیفاء آنان هستند. نگاه مکاتب مختلف حقوقی به حقوق فردی بسیار متفاوت است و در جوامع و ازمینه مختلف اشکال مختلفی به خود گرفته‌اند. حقوق اسلام به این مبحث اینگونه می‌نگرد که تعالی انسانی بشر با توجه به اصالت فرد در جامعه چگونه باید تنظیم گردد که انسان و جامعه انسانی را به خصوصیات طبعی وی منتهی نسازد بلکه منجر به شکوفائی روحانی وی نیز گردد. در این مقاله با توجه به این موضوع به شرح مباحث اصلی در حقوق فردی می‌پردازیم و از منظر حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی آنها را بررسی می‌کنیم. عمده‌ترین مباحث در حقوق فردی شامل آزادی فردی، آزادی عقیده، آزادی اراده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حکومت قانون، مساوات در برابر قانون، حقوق ناشی از اجرای عدالت، آزادی اقلیت‌ها، حقوق مالکیت، حق تعیین سرنوشت و آزادی کار و کسب می‌باشد که از این منظر به آنها خواهیم پرداخت و جنبه‌های افراط و تفریط مکاتب مختلف حقوقی را درباره آنها بررسی نموده و قواعد مستنبط از قرآن کریم را مطرح می‌نمائیم.

واژه‌های کلیدی: حقوق فردی، حکمت، عرفان، تصوّف، اسلام

مقدمه

منشأ حقوق فردی منتج از حقوق طبیعی است که طبیعت و خلقت به فرد عطا کرده و چنانچه در محیطی تعریف شود که دولت در آن تعریف نشده است شامل همه گونه حق و اختیار می‌گردد. فردی که تنها در منطقه‌ای زندگی کند علی القاعده خود را مختار مطلق می‌داند و اختیارش را به تصرف هر چه که هست تعمیم می‌دهد. هنگامی که فرد در جوار دیگر افراد قرار گیرد به دلیل اینکه دیگران نیز همین حق را برای خود قائل می‌شوند و حقوق افراد محدودکننده حقوق دیگران است لذا محدودیت برای حقوق فردی لازم می‌آید و چون دولت و حکومت تشکیل شود، الزاماً افراد محکوم به ایثار و اعطای بخش دیگری از حقوق خود به دولت هستند تا یک جامعه سیاسی شکل گیرد. از این جهت است که مباحث اصلی حقوق فردی به بخش‌های آزادی افراد و حقوق منتج از اجرای عدالت طبقه‌بندی می‌گردد. نگاه حقوق طبیعی به حقوق فردی بسیار منطبق با نگاه حقوق الهی به فرد است. حقوق طبیعی حقوق فرد را منتج از طبیعت و خلقت او می‌داند و اگر واژه طبیعت در دایره لغات حقوق دانان طبیعی را به معنای آن بگیریم که خالق وجود

^۱ - Web: <http://www.bidabad.com> , Mail: bijan@bidabad.com , bidabad@yahoo.com

بشر است در اصل به همان معانی حقوق الهی در خلقت بشر رسیده‌ایم. لذا علی‌القاعده تفاوت اصلی در اصل معنا مشاهده نمی‌شود و بلکه در تفسیر آن این تفاوت ملاحظه می‌شود که در حقوق الهی منظور خالق از خلقت بشر نیز به آن افزوده می‌گردد. به عبارت دیگر حقوق اسلام این سوال را علاوه بر حقوق طبیعی مطرح می‌نماید که: «آیا گمان کردید که شما را بیهوده خلق کردیم و شما به ما باز گردانده نمی‌شوید؟»^۲

آزادی فردی

بطور اعم آزادی از جمله حقوقی نیست که یک انسان به انسان دیگر داده باشد بلکه آزادی از حقوق طبیعی انسان است چه حکومت و جامعه و دیگران آن را قبول کنند و چه نشناسند. اگر دولت‌ها و حقوق موضوعه اقدام به محدود کردن این حق می‌نمایند عملاً برای حفظ جامعه و انتظامات آن است و در غیر آن ظلم و تعدی حکومت‌ها به حقوق افراد تلقی می‌شود. نظام‌های حقوقی مختلف حفظ جامعه و انتظامات آن را به تعابیر مختلف تفسیر و لذا قواعد حقوق وضعی بر این مبنا شکل گرفته است. این تفاسیر همواره با افراط و تفریط روبرو بوده و افراد جامعه و حکومت ایجاد شده تعالی جامعه را در نوع این محدودیت‌ها تعبیر و تفسیر کرده‌اند. این گونه بوده است که در جوامع مختلف میزان آزادی فرد تعاریف گوناگون یافته و فعل یا عملی در یک جامعه صواب و در دیگری جرم شناخته شده است. یافتن تعادل در قانونگذاری مسلماً از پیچیده‌ترین معیارهای عقلی است که مرز محدودیت حقوق فرد و آزادی وی را ترسیم می‌نماید. نگاه اسلام به این مرز تنها در شرایط تعریف شده نظام‌های فردگرا و جامعه‌گرا نمی‌گنجد و نه تنها اصالت فرد و اصالت اجتماع را هر دو مد نظر قرار می‌دهد بلکه به این می‌نگرد که تعالی انسانی بشر با توجه به اصالت فرد در جامعه چگونه باید تنظیم گردد که انسان و جامعه انسانی را به خصوصیات طبیعی وی منتهی نسازد بلکه منجر به شکوفائی روحانی وی نیز منجر گردد.

آزادی عقیده

یکی از موارد آزادی‌های فردی آزادی عقیده است. نظام‌های آزاد نیز این اصل را شناخته‌اند و آن را تأیید می‌نمایند. ولی در عوض بسیاری از رژیم‌های سیاسی تبعیضات مختلف را برای افراد با عقاید مختلف وضع می‌نمایند. معمولاً اینگونه رژیم‌ها نظام‌هایی ایدئولوژیک هستند که مشروعیت حقوق افراد بر مبنای ایدئولوژی آنها تعریف می‌شود. در نظام حقوقی اسلام عقیده مبنای تبعیض در حقوق نیست مگر به جهت ترغیب افراد به اعتلای فکری آنها. برای مثال دارندگان اعتقادات شرک و بت‌پرستی که مجسمه‌ای را خالق خود می‌دانند عقلاً باطل است و مسلماً ترغیب افراد و تحدید آنها نسبت به این عقیده سخیف می‌تواند حتی با تحدید حقوق دارندگان آنها ایشان را به تعمق در عقاید خود بکشاند تا از آن دست بردارند و به تفکری بالاتر حرکت نمایند. با این وجود حتی باید گفت که اینگونه محدودیت‌ها در زمان در صدر اسلام ایجاد شد که حکومت اسلامی تشکیل گردید و عدم قبول اسلام به دلیل تداوم عقیده و حکومت در آن دوره خاص به مفهوم عدم متابعت از حکومت بود و شاید نتوان این قواعد را به ازمئه بعد تعمیم و تسری داد زیرا در ازمئه بعد تلازم اعتقاد به اسلام و تبعیت از حکومت وجود نداشت چون در دوران بعد از پیامبر اکرم ص بجز چهار سال خلافت علی ع حکومت اسلامی برقرار نشد.

^۲ - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ».

در صراحت آزادی عقیده قرآن کریم می‌فرماید: «اکراهی در دین نیست».^۳ هر چند واژه دین در این آیه معانی بسیاری دارد که شامل طیف وسیعی از اعتقادات تا روش زندگانی نیز می‌شود ولی مفهوم این منطوق به اعتقاد قلبی نسبت به گوینده این آیه یا کسی که به نمایندگی از طرف او این آیه بر او نازل شده است می‌باشد. همچنین در این ارتباط می‌فرماید: «و بگو حق از پروردگار شماست هر کس که خواهد ایمان آورد و هر کس که خواهد کفر ورزد».

آزادی اراده

آزاد بودن اراده فرد و اختیار او در مباحث مختلف حقوق به گونه‌ها و کلمات مختلف ابراز شده که انواع آزادی‌ها و حقوق دیگر نظیر آزادی مذهب، آزادی تن، آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی اجتماع و نظایر آن از جمله موارد آزادی اراده هستند. از لحاظ حقوق اسلام هیچ فردی بر فرد دیگری آن نوع برتری را ندارد که اراده مشروع و حقوق دیگری را از او سلب نماید مگر طبق آن قرارداد اجتماعی ضمنی و حقوق موضوعه مبتنی بر آن که افراد حقوق خود را در قبال زندگی اجتماعی به جامعه اعطاء می‌نمایند. در غیر آن حق چیرگی و استیلاء و سلطه بر اراده افراد به معنی سلب آزادی اراده فرد است که نامشروع است. در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «بر آنان چیرگی برای تو نیست». و به عبارت دیگر خداوند پیامبرش از اعمال استیلاء و چیرگی بر خلقش منع می‌نماید و این حق را نیز به او عطاء نمی‌فرماید، هر چند که او را نسبت به نفوس مؤمنین اولی می‌داند^۴ ولی اجازه سلطه به او عطاء نمی‌کند.

اصل آزادی اراده در حقیقت منشعب از حقوق فطری فرد است و این آزادی را فرد با خلقت خود به همراه می‌آورد. ناگفته نماند که تحمیل اراده جامعه طبق موازین حقوق وضعی یا انواع دیگر آن نظیر تحمیل اراده توسط والدین به فرزند از جمله مواردی است که توسط جامعه یا فطرت نگاهداری و حفظ فرزندان وضع یا ایجاد شده است.

دیدگاهها و نظریات قرون اخیر در فلسفه مارکسیسم و مشابه آن که بهره‌کشی فرد از فرد را ممنوع می‌داند نیز در اصل وجهی از اصل آزادی اراده است که نباید حقی برای فردی قائل شد که منجر به استثمار دیگران گردد. در ارتباط با این موضوع مسئله منع برده‌داری نیز قابل طرح است هر چند این پدیده با استثنائاتی در این مقوله می‌گنجد و آن این است که اسلام در شرایط قوانین و عرف جامعه آن زمان نخواست شالوده جامعه را که بر اساس برده‌داری مستقر بود یکباره به هم ریزد و این موضوع را با وضع قواعدی خاص که برده شدن را سخت و آزادگی بردگان را سهل می‌کرد، حل نمود تا برده‌داری را در طول زمان حذف نماید. اگر پیامبر اکرم ص در آن زمان برده‌داری را ملغی می‌فرمود عملاً مسائل حادّی در جامعه نضج می‌گرفت، منجمله بردگان دچار آسیب‌های معیشتی و گذران عمر می‌شدند چه که این گروه توان کافی برای اداره معاش خود نداشتند و از طرف دیگر دستگاه و تشکیلاتی تأسیس نشده بود که اسرا را سامان دهد و خرج آنها را پردازد و تحت مراقبت امنیتی و معیشتی قرار دهد و در جنگها و غزوات تعداد آنها نیز کم هم نبود، لذا از شیوه بردگی در اصل برای سرپرستی آنان استفاده نمود ولی در عوض آزاد نمودن برده یا رقاب را از موارد زکات و کفارات و مستحبات مؤکد قرار داد تا به آهستگی خیل بردگان در جامعه همانند سایر شهروندان از حقوق اجتماعی

^۳ - سورة بقره، آیه ۲۵۶. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ».

^۴ - سورة كهف، آیه ۲۹. «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».

^۵ - سورة غاشیه، آیه ۲۲. «كَسَتْ عَلَيْهِم بِمُصِيطِرٍ».

^۶ - سورة احزاب، آیه ۶. «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنفُسِهِمْ». پیامبر به مؤمنین از خودشان برتر است.

خود بهره‌مند شود و بتدریج در جامعه حل گردند.^۷

آزادی مذهب

قوانین اساسی مختلف رایج در عالم برای اینکه حکام را از صرف هزینه در رواج دادن عقاید و مذاهب خاص مانع شوند و موجب تضعیف عقاید و مذاهب دیگر نگردند و از طرفی اقدام به تقنین در له یا علیه صاحبان عقاید مختلف و اربابان مذاهب ننمایند، اصل آزادی مذهب و آزادی عقیده را به عنوان رکن اصلی در اصول قانون اساسی مطرح نموده‌اند. این اصل در عمل اجازه فعالیت دولت و گروه‌های مختلف در قلمرو عقاید و مذاهب دیگران را سلب می‌نماید. و اجازه می‌دهد که افراد آزادانه عقاید خود را در ملاء عام ابراز و دیگران را به آن دعوت و تشریفات و سنن و مراسم مذهبی خود را مجری دارند و افراد آزاد باشند تا به مذهب مورد علاقه خود بگروند و دولت و حکومت مانع آن نشود. استثناء بر این آزادی در حیطة حقوق جزاء مطرح می‌گردد که برخی آداب و سنن یا احکام مذهبی در حیطة جرم تعریف شده باشد. هر چند این موضوع نمی‌تواند آنقدر گسترده باشد که حقوق جزا در تعارض و ناقض قانون اساسی قرار گیرد بلکه فقط باید استثنائاتی را بیوشاند که در حیطة تعریف جرم در حقوق جزاء مطرح می‌گردد و روح قانون اساسی نیز مؤید آن است. برای مثال مراسمی نظیر قربانی کردن افراد در پای بت هر چند یک رسم مذهبی جاهلیت است ولی مستثنی از آزادی مذهب در قانون اساسی است و به عنوان جرم در حقوق جزاء قابل پیگیری است. این مورد استثناء عملاً در جایی قابل بررسی می‌شود که به حق کسی تجاوز یا حقی از دیگری تضییع شده باشد. در این حالت است که با تعریف جرم در حقوق جزاء مطابقت می‌یابد.

آزادی عقیده و مذهب در اسلام بعنوان یک اصل کلی پذیرفته شده است. آیات متعددی در قرآن کریم بر این اصل تصریح دارند. شاید تفاوت قابل توجه در آزادی مذهب در اسلام منع اسلام درباره شرک است. به این معنی که حقوقی خاص از صاحبان این عقاید مشخصاً سلب شده تا آنها دست از خرافات خود بردارند. برای مثل آن کس که مجسمه‌ای را ساخته و آن را خالق خود می‌داند عملاً دچار یک نوع نقص فکری است و برای اینکه به او کمک نمود تا از این عقیده سخیف دست بردارد لذا یک راه حل عمومی در این ارتباط تحقیر این عقیده و سلب برخی حقوق اجتماعی و یا تخفیف این حقوق برای ایشان است تا افرادی که به این عقیده باشند کم کم دست از عقیده خود بردارند و به فکر افتند و دچار ارتقاء فکری شوند. از طرفی راه خروج از این محدودیت را فقط به اظهار شهادت و نه شهادتین و نه شهادت ثلاث قرار داده و هر کس بگوید لا اله الا الله از حقوق مساوی دیگران در جامعه برخوردار می‌شود، چه به این اقرار خود اعتقاد داشته باشد و چه نداشته باشد و چه در ادای این اقرار صادق باشد و چه نباشد.

در این ارتباط و برخلاف شرک کلیه عقاید الهی معتبر تلقی شده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: ^۸ «بی‌گمان کسانی که ایمان آورند و کسانی که یهودی شدند و نصرانیان و صابئان هر کس به خدا و روز آخر ایمان آورد و عمل صالح کند پس بر ایشان اجرشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه آنان اندوهناک خواهند شد».

^۷ شرح بیشتر این موضوع در کتاب مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت، توسط نگارنده داده شده است. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>

^۸ -سوره بقره، آیه ۶۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

آیه فوق در تعارض با آیه^۹ «دین نزد خدا اسلام است» نیست. زیرا اسلام به معنی تسلیم است و هر آنکس که تسلیم امر نبی خود باشد مسلمان است و در حقیقت این آیه در دنبال شرحی است که از آیه اخیرالذکر آورده شد و به عبارت دیگر تذکار به پیروان ادیان دیگر است که دنباله راه پیامبران سلف از اسلام می‌گذرد. در دنباله آیه می‌فرماید: «و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه بر آنها علم حاصل شد بین‌شان و بغی کردند و کسی که به آیات خدا کفر ورزد همانا خدا سریع حساب کننده است». همینطور است آیه: «و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است». و زیان را به آخرت نسبت می‌دهد که مفهوم اسلام را در اصل با ایمان منطبق دانسته است. و بلکه بطور کلی می‌فرماید: «بلی هر کس وجهش را بر خدا سلامت (تسلیم) کند او نیکوکار است پس پاداشش نزد پروردگارش است و بی‌می بر آنها نیست و نه اندوهگین شوند».

اصل آزادی در دین در قرآن کریم به صراحت آمده است. می‌فرماید: «رشد (هدایت) از کجراهه مشخص و آشکار شده و اکراهی در دین نیست». آیات دیگری نیز بر همین موضوع تصریح دارند. می‌فرماید: «ما به آنچه که کفار می‌گویند دانائیم، لیکن تو بر آنها جبار نیستی پس به قرآن تذکر کسی را که بترسد وعید بده». و می‌فرماید: «اگر پروردگارت بخواهد همگی مردم در زمین ایمان می‌آورند، آیا تو برای آنکه مردم ایمان بیاورند می‌خواهی آنان را مجبور کنی؟».

دقت در آیات قرآن کریم به وضوح این موضوع را مبرهن می‌کند که علیرغم کوشش انبیاء در هدایت خلق به صلاح و فلاح آنها را در اتخاذ روش و دین خود آزاد گذاشته است. آیات زیادی بر این موضوع دلالت دارند. می‌فرماید: «و بگو حق از پروردگار شماست هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر ورزد». و می‌فرماید: «از پروردگار شما دلائلی بر شما آمد پس هر کس که بصیرت یابد بر خودش است و کسی که دیده بر بندد و من حفظ کننده بر شما نیستم». و می‌فرماید: «اگر تو را تکذیب کردند بگو عمل من برای من است و عمل شما برای شما، شما از عملی که من می‌کنم بیزارید و من نیز از آنچه شما می‌کنید بیزارم». و می‌فرماید: «و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم میانتان عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، حجتی در بین ما و بین شما نیست، خداوند بین ما را جمع می‌کند و بازگشت به اوست».

۹- سورة آل عمران، آیه ۹. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».

۱۰- سورة آل عمران، آیه ۹. «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۱۱- سورة آل عمران، آیه ۸۵. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

۱۲- سورة بقره، آیه ۱۱۲. «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۱۳- سورة بقره، آیه ۲۵۶. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ».

۱۴- سورة ق، آیه ۴۵. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ».

۱۵- سورة يونس، آیه ۹۹. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

۱۶- سورة كهف، آیه ۲۹. «وَأَلْحَقْنَا مِنْ رَبِّكُمْ مَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».

۱۷- سورة انعام، آیه ۱۰۴. «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ».

۱۸- سورة يونس، آیه ۴۱. «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ».

۱۹- سورة شوری، آیه ۱۵. «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ».

خداوند وظیفه رسول خودش را رساندن و بلاغ و تذکر معین می‌فرماید. و می‌فرماید: ^{۲۰} «بر رسول جز رساندن نیست». و می‌فرماید: ^{۲۱} «اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و حذر کنید پس اگر روی گردانید بدانید وظیفه رسول ما جز بلاغ آشکار نیست». و می‌فرماید: ^{۲۲} «پس تذکر بده و نیست جز اینکه تو تذکر دهنده هستی تو بر آنان چیره نیستی» که بخواهی با اکره یا اجبار آنان را منقاد خود کنی. و می‌فرماید: ^{۲۳} «اگر اعراض کردند تو بر آنها نگهبانی نیستی بر تو جز ابلاغ نیست». بلکه وظیفه رسول به همان مأموریت الهی خود منحصر است که درباره مردم اینگونه رفتار می‌نماید که ^{۲۴}: «ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد خواه کفر ورزد». و خداوند دستور دعوت به دین را به بهترین وجه آن هم با بیان حکمت و سخن نیکو مقرر می‌دارد و به پیامبر خود امر می‌کند ^{۲۵}: «به راه پروردگارت با گفتار حکیمانه و مواعظ نیکو دعوت کن و با آنها به گونه‌ای به بهترین وجه مجادله کن». ^{۲۶} و غیر از این نوع مجادله را نهی می‌فرماید: ^{۲۷} «و با اهل کتاب مگر به شکلی احسن مجادله مکن مگر کسانی از آنها که ظلم کردند».

آزادی بیان

بیان وسیله ارتباط میان موجودات است که در واژه‌های امروزی تحت عنوان اطلاعات و گردش آن و نحوه انتقال آن از آن نام برده می‌شود. اصولاً بشر آنقدر عمر ندارد تا اطلاعات و یافته‌های خود را در این جهان به اتمام و اكمال برساند و بطور مطلق و مستغنی شود، لذا دانش در فرآیند عمر بشریت در هر زمان بر تجارب گذشتگان استوار و تکمیل می‌گردد. انتقال این تجربه در قالب مفهوم بیان یا انتقال اطلاعات شکل می‌گیرد. و اگر این انتقال اطلاعات صورت نپذیرد عملاً رشد و توسعه فرهنگ و علم و دانش بشر متوقف می‌شود. بیان، چه از طریق افواه و چه از کتابت و چه از طریق سایر وسائل رسانه‌ای و ارتباطی و تکنولوژی اطلاعات (ICT) ^{۲۸} پیامهای فرد را به دیگر هم‌نوعان خود می‌رساند. بیان در چارچوب فلسفه دیالکتیکی بعنوان تز عمل نموده که با افکار شنونده که آنتی تز تلقی می‌شود، پدیده سنتز را بنا می‌کند که اساس رشد و توسعه بشریت قرار می‌گیرد. سنتزها باز در مقام تز از طریق بیان به دیگری منتقل و همان آثار را به صورت تکامل تری خلق می‌نمایند. هرگونه مانعی در راه این انتقال اطلاعات و به عبارت دیگر هرگونه محدودیتی در آزادی بیان عملاً ظلم به بشریت است زیرا جریان حرکت اطلاعات منطبق با تکامل بشر است و توقف این جریان یعنی توقف کمالات مادی و معنوی در جامعه بشری. از این روست که اصل آزادی بیان بطور عمومی یکی از اصول مهم در توسعه و رشد همه جانبه جوامع بشری تلقی می‌گردد. از لحاظ سیاسی نیز همین اهمیت در جوامع بشری به چشم می‌خورد. آزادی بیان می‌تواند سبب انعکاس یا بازخور رفتار دولت‌ها به اتباع آنها باشد و از این طریق دولت‌ها می‌توانند

^{۲۰} -سوره مائده، آیه ۹۹. «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ».

^{۲۱} -سوره مائده، آیه ۹۲. «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِين».

^{۲۲} -سوره غاشیه، آیات ۲۱-۲۲. «فَدَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكَّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِر».

^{۲۳} -سوره شوری، آیه ۴۸. «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ».

^{۲۴} -سوره انسان، آیه ۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا».

^{۲۵} -سوره نحل، آیه ۱۲۵. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَن».

^{۲۶} -بیان السعاده فی مقامات العباده، جلد ۸ ترجمه، صص ۲۱۴-۲۱۲.

^{۲۷} -سوره عنکبوت، آیه ۴۶. «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ».

²⁸-Information and Communiation Technology

دریابند که سیاست‌گذاری‌های خود را صحیح یا غلط اتخاذ نموده‌اند و آثار و عواقب وارده بر اجتماع را ارزیابی نمایند و خواسته‌ها و تمایلات جامعه را بهتر دریابند و نقاط ضعف عملکرد خود را بشناسند. در طیف همه حکومت‌های آزاد و مستبد وجود چنین جریانی عملاً حکومت‌ها را در فرآیند بازتاب اعمال سیاسی آنها به سمت صلاح می‌کشاند زیرا جریان صحیح اطلاعات عملاً دست حکومت‌ها را در انجام آنچه مخالف فطرت بشری است کوتاه می‌کند. وقتی حکومت‌ها اجازه دادند که اطلاعات به صورت صحیح گردش یابد بایست عملکرد خود را در قبال اعمال خود اصلاح نمایند در غیر این صورت انتقال اطلاعات به افکار عمومی اثر اعمال ناصحیح آنها را به نوعی نیروی اجتماعی مخالف دولت شکل می‌دهد. علت این موضوع در این است که بیان عملاً مانند نورافکنی در محل وقوع فعل عمل می‌نماید و مرتکبین و افعال آنها را در ملاء دید دیگران قرار می‌دهد و هر چیز که خلاف نُرْم‌ها و هنجارهای پذیرفته شده و قوانین مورد قبول جامعه است با وجود آزادی بیان به افکار عمومی منتقل و جامعه را در تقابل با تخلفات و سوءاستفاده‌ها و بدکاری و کم‌کاری و سوء رفتار حاکمیت قرار می‌دهد.

چنانچه آزادی بیان محصور گردد عملاً سبب سرکوب شوق و اشتیاق افراد جامعه شده و می‌تواند سبب انزوای سیاسی یا اجتماعی افراد گردد که بازتاب این به انزوای کشیدن یا در رفتار خشونت‌آمیز منجر به اقدامات خشن و انقلابات می‌گردد و یا حس کنجکاو و پویایی افراد را تضعیف و منجر به خمودگی جامعه می‌شود. هر دو شق این محدودیت نهایتاً به صورت عوارض و ابتلائات سوء برای جامعه جلوه گر می‌شود که نتیجه آن جز تضعیف جامعه و در نتیجه بشریت چیزی نخواهد بود.

طرفداران آزادی بیان آنقدر بر این اصل تأکید دارند که هر نوع محدودیت برای آن را موجب اضمحلال ارکان جامعه می‌دانند. لذا بر این باورند که آزادی بیان باید به صورت مطلق مورد توجه قرار گیرد. در نظام‌های ایدئولوژیک آزادی بیان در چارچوب ایدئولوژی پذیرفته شده جامعه مورد قبول حاکمیت قرار می‌گیرد. یعنی حاکمیت ارزش‌ها را از قبل با ایدئولوژی حاکم تعریف و خوب و بد را با معیارهای آن مشخص می‌کند و لذا اجازه نمی‌دهد که فرد در زمینه‌هایی که در زمره ارزشهای بد قرار می‌گیرند آزادی بیان داشته باشد. همین امر در جوامع دیگر با ارزشهای عرفی جامعه صورت می‌پذیرد و جامعه اعمال و رفتار و بیان آنها که هماهنگ و سازگار با آداب و سنن جامعه نباشد را تقبیح می‌نماید. به هر حال محدودیت آزادی بیان مخالف با مصالح جامعه است ولی چون از ابزار آزادی بیان می‌توان در جهت منحرف کردن افکار عمومی جامعه نیز استفاده کرد، لذا باید گفت آزادی بیان نمی‌تواند بطور مطلق منجر به صلاح و فلاح جامعه و حکومت گردد زیرا صاحبان رسانه‌ها و ابزارهای رسانه‌ای می‌توانند با تحریف واقعیات افکار عمومی را به این سو و آن سو کشانیده و نهایتاً با دروغ‌سازی و اکاذیب و نشر مطالب خلاف بر علیه دیگر صاحبان عقاید و مذاهب و آراء و یا با نشر مطالب قبیحه و تحریک ارتکاب افراد به جرم موجبات منافع خود را فراهم و به حقوق حقه دیگران ضرر برسانند. لذا در تمام نظام‌های حقوقی همواره وضعیت آزادی بیان به صورت موسع تعریف نمی‌شود و استثنائاتی آن را مضیق می‌گرداند ولی شدت ضیق در نظام‌های مختلف همانطور که اشاره شد متفاوت است. مسلماً آنچه که صحیح است آزادی بیان باید تا آنجا آزاد باشد که موجب تضییع حقوق حقه دیگران نشود و باید تا آنجا آزاد باشد که موجب توهین و استهزاء دیگری را فراهم ننماید و باید تا آنجا آزاد باشد که اخلاق فطری بشر در جامعه را مورد تهدید قرار ندهد و باید تا آنجا آزاد باشد که تا عمق عملیات حکومت را بتواند برای اتباع آن روشن سازد. و مسلماً آزادی بیان باید در حیطه حقیقت باشد و نه کذب و باید به آن گونه باشد که شنونده یا خواننده را دچار درک غلط از واقعیات یا حقایق

نکند. به عبارت دیگر آزادی بیان در چارچوب صدق و راستگویی تعریف می‌شود و نه در قلمرو دروغ و تحریف و استهزاء و توهین و افترا. همچنین آزادی بیان نباید موجب افشای اسرار و اطلاعاتی گردد که متعلق به جامعه است مثلاً بر ملا کردن نقشه‌های جنگی یا دفاعی جامعه و بیان اسرار نظامی که ابزار و سپر دفاع جامعه است جزء موارد آزادی بیان طبقه‌بندی نمی‌شوند و در زمره خیانت شمرده می‌شوند. از موارد محدودکننده آزادی بیان مسئله ورود به حریم خصوصی افراد است که در این باره درباره افراد عادی و حاکمین دو نظر متفاوت مطرح است. ورود به حریم خصوصی افراد از این لحاظ ممنوع شمرده شده مگر اینکه قانون به دلیلی قوه مجریه یا قضاییه را مجاز به آن کرده باشد و اطلاعات بدست آمده از این راه قابل انتشار عمومی نخواهد بود. در قوانین بسیاری از کشورها به منظور رسیدگی به حُسن عمل مجریان و مأمورین دولتی اجازه ورود به حریم خصوصی حکام و مأمورین دولتی و بررسی دارائی‌های آنان قبل و بعد از انتصاب سمت مقرر شده و این امر به منزله روش جلوگیری از سوء استفاده حکام از اختیارات اعطاء شده به آنان است.

اصل آزادی بیان با ملاحظاتی که به آن اشاره شد در اسلام نیز تشریح شده و آیات قرآن و رفتار و سنت پیامبران و اولیاء الهی نیز مؤید این آزادی می‌باشد. بطور کلی ابناء به معنی خبر آوردن است و نبی خبر آوردنده است لذا در طول تاریخ بشریت پیامبران به لفظ انبیاء خوانده شده‌اند و گرچه خبر عظیم که در قرآن به آن اشاره شده وجود مقدس صاحبان ولایت کلیه است ولی ذیل مراتب انباء موارد عدیده دیگر از اکتشافات و اختراعات و ابداعات علمی دانشمندان تا پائین‌ترین آن یعنی اخبار به موضوعات جزئی را نیز شامل می‌شود و وظیفه انبیاء نبوت یعنی خبر دادن است و اینکه افراد را به نادانسته‌های آنان که همان نادانسته‌های این طبیعت و جهان و هستی است آگاه نمایند. و چنانچه این امر همانطور که در تاریخ مورد هجوم مخالفان نبوت‌ها قرار گرفته عملاً منجر به عدم اشاعه حقایق در جوامع شده، مانع رشد فرهنگی آنها گردیده است. لذا از این جهت باید گفت بایکوت خبری عملاً مقابله با اراده الهی درباره رشد جامعه است. زیرا عملاً علم و اطلاع و دانش و تجربه است که سبب حصول کمالات مادی و معنوی جامعه بشری می‌گردد که اصل متیقن در دین است و هر آینه هر وسیله‌ای مانع انتقال این دانش‌ها گردد در اصل در تقابل با فطرت تکامل بشر قرار گرفته است. و دانش منحصر به علوم مشخصه نیست و هر اطلاع و خبری عملاً از دیدگاه دانشمندان علوم ارتباطات همین خاصیت را در بر خواهد داشت منتها شدت و ضعف اثر آن متفاوت است. از لحاظ نظریه اطلاعات کوچکترین جزء یک خبر یک بیت^{۲۹} اطلاعاتی خوانده می‌شود، و مجموعه بیت‌های اطلاعاتی در نهایت به علوم و دانش بشر ختم می‌شوند. لذا از تمام جهات کلی، آزادی بیان در جهت همین اصل است که از اصول اساسی رشد و توسعه مادی و معنوی جوامع می‌باشد.

از سوی دیگر عدم کتمان حق به خودی خود از لحاظ قرآن یک وظیفه‌ای است که برای افراد جامعه مقرر شده است. می‌فرماید: «ای اهل کتب چرا حق را به باطل ملبس می‌کنید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که شما می‌دانید». و در همین ارتباط در جای دیگر می‌فرماید: «حق را به باطل ملبس نکنید و حق را کتمان کنید و (در حالیکه) شما می‌دانید».

این آیات عملاً پدیده خبررسانی و منع تحریف خبر را در موارد عمومی و مشخص بررسی می‌کنند و با توجه به

²⁹ Bit

^{۳۰} - سورة آل عمران، آیه ۷۱. «یا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

^{۳۱} - سورة بقره آیه ۴۲. «وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

اینکه بزرگترین خبر در مقام نبوت انباء به ولایت است این فرمایشات حول و حوش این موضوع است ولی با استفاده از همین کلام به راحتی می‌توان دریافت که قرآن کریم از اینکه حق به باطل آمیخته شود نهی فرموده و اینکه حق را پنهان نمایند نیز نهی کرده و همه اینها دلالت بر جریان صحیح اطلاعات و اخبار دارد که در مبحث آزادی بیان می‌گنجد.

و باز در جای دیگری می‌فرماید: ^{۳۲} «بگو آیا درباره خدا با ما مجادله می‌کنید او پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست و ما برای او اخلاص می‌ورزیم». در آیه دیگری می‌فرماید: ^{۳۳} «اگر با تو محاجه کردند، بگو روی خود و کسی که تبعیت کند را به خدا تسلیم کرده‌ام و به اهل کتاب و امیین بگو آیا اسلام آورده‌اید؟ اگر اسلام آورده‌اند هدایت یافته‌اند و اگر پشت کردند بر تو جز رساندن نیست و خدا بر بندگان بصیر است».

آزادی اجتماعات

رسانه‌ها از مطبوعات و مکتوبات در فضاهای حقیقی و مجازی (سایبر) تا سایر شیوه‌های اطلاع‌رسانی سنتی و مدرن از جار زدن در کوی و برزن تا استفاده از ماهواره و اینترنت و رادیو و تلویزیون و سایر وسائل سمعی و بصری همه در راستای اصل آزادی بیان بعنوان شیوه‌های خبررسانی قرار می‌گیرند. یکی دیگر از این شیوه‌ها تشکیل اجتماعات است و شرکت فرد در اجتماعات عملاً سبب انتقال اطلاعات از فرد به فرد دیگر شده و بعنوان وسیله‌ای برای تحقق اصل آزادی بیان تلقی می‌شود و نتیجتاً به همانگونه که آزادی بیان مشروع تلقی می‌شود، آزادی اجتماعات نیز مشروع می‌باشد. اجتماعات معمولاً با اهداف ویژه‌ای تشکیل می‌شود و هدف از تشکیل آنها تشریک مساعی و تقابل آزاد و یا ایجاد وحدت نظر در موارد مورد نظر افراد می‌باشد و لذا تشکیل اجتماعات بعنوان محملی برای آزادی بیان تلقی می‌گردد و محدود نمودن تشکیل اجتماعات به معنی محدود ساختن آزادی بیان است.

مسئلاً مفهوم آزادی اجتماعات به معنای آزادی آشوب، تعدی و نزاع در تعاریف حقوقی آنها نیست و تشکیل جلسات و راه انداختن دسته‌ها با ایجاد اختلال و یا سدّ معبر و شارع عام که منجر به تضییع حقوق دیگران شود عرفاً و عقلاً و از لحاظ حفظ حقوق عامه خودبخود مذموم است. معمولاً این تنظیمات در کشورهای مختلف تحت نظارت پلیس صورت می‌گیرد و در کشورهای مختلف زمان‌ها و مکان‌های خاصی برای این امر اختصاص داده می‌شود که تشکیل اجتماعات و یا راهپیمایی‌ها بدون ایجاد مزاحمت برای سایرین امکانپذیر باشد. این موضوع در حقوق اسلام نیز مطرح و در شارع عام و معبر و همچنین بغی در ارتباط با آشوب توسط شرکت کنندگان مد نظر قرار دارد.

حکومت قانون

اصل حکومت قانون در حقوق اساسی اشعار بر این موضوع دارد که رابطه افراد و حکومت را قانون تعیین می‌کند و نه حکام. حکام و افراد همه ملزم به رعایت مفاد قانون هستند و حاکمیت مجاز به تخطی از قانون نیست. اختیارات حاکم و فرمانروا در هر سطح و مقطعی از تشکیلات سیاسی کشور بر مبنای آن چیزی است که قانون تعیین نموده و اعمال اراده حاکم بیش از اختیارات اعطاء شده به وی توسط قانون تخطی و جرم محسوب می‌شود. مقام قضائی نیز مجاز نیست اراده

^{۳۲} -سوره بقره، آیه ۱۳۹. «قُلْ أُنْحَاظُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ».

^{۳۳} -سوره آل عمران، آیه ۲۰. «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مِنْ أَتْبَعِهِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ».

و نظر خود را خارج از قانون در محاکمات مجری دارد مگر تخفیفات و تشدداتی که در متن قانون پیش‌بینی شده و قاضی مخیر به اعمال آن باشد. فلسفه حکومت قانون در اسلام از این منبع نشأت می‌گیرد که^{۳۴} «حکم از آن خداست» و قرآن کریم تصریح می‌دارد که^{۳۵}: «گوش‌نهادگان بر دروغند، خورندگان حرامند. پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان رویگردان شو و اگر رویگردان شوی هیچ به تو زیانی نرسانند. و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در نزد آنهاست؟ سپس از حکم تو رویگردان می‌شوند و اینان ایمان نیاورده‌اند. ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم فرمان بودند بنا بر آن برای یهود حکم کردند و نیز خداشناسان و دانشمندان که به حفظ کتاب خدا مأمور بودند و بر آن گواهی دادند، پس، از مردم مترسید، از من بترسید و آیات مرا به بهای اندک بفروشید. و هر که بر وفق آیتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است. و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. و هر که از قصاص درگذرد، گنااهش را کفاره‌ای خواهد بود. و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است. و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای. و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است داوری کنند. زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است. و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تصدیق‌کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند. پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهش‌هاشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری. برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت. ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیامیدتان. پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید. همگی بازگشتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد. میانشان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و از خواهش‌هاشان پیروی مکن و از ایشان پرهیز که مبدا بفریبندت تا از بعضی از چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است سرباز زنی. و اگر رویگردان شدند بدان که خدا می‌خواهد آنان را به پاداش برخی گناهانشان عقوبت کند، و هر آینه بسیاری از مردم نافرمانند. آیا حکم جاهلیت را

۳۴- سورة انعام، آیه ۵۷ و سورة یوسف آیات ۴۰ و ۶۷. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ».

۳۵- سورة مائده، آیات ۵۰-۴۲. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِمَسْحَتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرُوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلدِّينِ هَادُوا وَ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ التَّفَسُّنَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَانِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ وَ لِيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهِيماً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرْتُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».

می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟».

آیات فوق‌مبین این است که تا آنگاه که تورات کتاب الهی بوده حکم باید از آن استنباط می‌شد پس از آن انجیل و سپس در دوران ظهور اسلام حکم از کتاب قرآن بایست استخراج شود. مسلماً بر اساس آیات فوق‌سنتی که منطبق با قرآن باشد صحیح است و در غیر اینصورت باید در انتساب آن به پیامبر اکرم ص یا ائمه علیهم‌السلام تشکیک کرد. یعنی سنت را نمی‌توان به عنوان قانون و حتی منبع حقوق در اسلام دانست مگر اینکه کاملاً منطبق با قرآن کریم باشد.^{۳۶}

باید به این مبحث حق دادخواهی افراد را نیز اضافه کرد و حاکمیت طبق قانون ملزم به رسیدگی به تظلمات افراد است. خداوند اجازه فرموده که فردی که به او ظلم شده صدای خود را بلند نماید. می‌فرماید^{۳۷}: «خدا بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد». این موضوع به معنای این است که افراد حق دادخواهی داشته و چون این حق تشریح شده دولت اسلام نیز موظف به پیگیری و اعاده حق مظلوم است.

مساوات در برابر قانون

اصل تساوی افراد در برابر قانون یکی از اصول حقوق اساسی شناخته شده در اکثر نظام‌های حقوقی فعلی جهان می‌باشد. بر اساس این اصل وقوع جرم از طرف هر شخص و مقامی باید همانند سایر افراد مورد بررسی قضائی و عقوبت واقع شود. همچنین کلیه حقوق دولتی که بر افراد وضع می‌نمایند نباید به دلیل خصوصیت خاص مقام و سمت افراد دچار تبعیض شود. برای مثال استخدام افراد باید شامل همه متقاضیان ذیصلاح گردد و گزینش‌های تبعیض‌آمیز از لحاظ این اصل مردود است. اگر مالیات وضع می‌شود باید بر تمام اعضاء آن طبقه مالیاتی یکسان عمل گردد و اگر مقام قضایی احکامی صادر می‌کند باید بدون توجه به اینکه جرم از ناحیه چه شخصیتی صورت گرفته همانند سایر اتباع جامعه باشد و موارد دیگر از این دست همه در ذیل اصل تساوی افراد در برابر قانون می‌گنجد که شامل موارد بسیار عدیده می‌باشد.

اصل برابری افراد نه به منزله این است که همه افراد همواره یکسان و مساوی هستند بلکه به منزله این است که تبعیض بین آنان ناشی از هویت خانوادگی یا سیاسی یا سمت آنان نیست. زیرا مسلم است که افراد در احراز صلاحیت در انجام امور همواره متفاوتند و شاید نتوان دو فرد مساوی یکدیگر که از لحاظ صلاحیت انجام امور مساوی باشند در جامعه پیدا نمود. بطور کلی اصل تساوی در برابر قانون بر این امر تأکید دارد که هیچ طبقه‌ای از جامعه بر طبقه دیگر برتری ندارد و افراد تمام طبقات ملزم به اجرای قانون و تابع آن هستند و قانون تمیز و امتیازی خاص درباره گروه یا

^{۳۶} - این موضوع مبحث بسیار بحث‌انگیزی است که درباره بخشهایی از آن می‌توان به منابع زیر رجوع کرد:

- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-egtesade-islami.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquge-asasi.pdf>

^{۳۷} - سوره نساء، آیه ۴۸. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ».

طبقه‌ای خاص قائل نمی‌شود و محاکم نیز بالتبع ملزم به پیروی از آن هستند و مجاز نیستند که قانونی که شهروندان دیگر ملزم به تبعیت از آن هستند را نسبت به افراد یا گروه‌های دیگر ملغی یا معاف بشمارند.

مساوات افراد از لحاظ فطری به این معنی است که همه افراد از لحاظ اینکه پدر و مادر آنها از گروه یا شخصیت‌های خاصی باشند سبب تفاوت آنها از لحاظ حقوق اجتماعی نمی‌شود. این اصل هر چند در آیات مختلف اشارات مشخصی دارد از لحاظ برخی گروه‌های اجتماعی به توضیح بیشتر دارد. در زمان قبل از اسلام برده‌داری به شدت رایج بود و از قواعد پذیرفته شده اجتماعی بود ولی رسول اکرم ص این پدیده را یکجا نسخ نفرمود زیرا اگر در جامعه آن روز اعراب این قاعده نسخ می‌شد آزادی خیل عظیم بردگان که از لحاظ دانش اجتماعی در سطوح پائین‌تر جامعه بودند نه تنها سبب ایجاد مشکلات حاد معیشتی برای خود می‌شدند بلکه می‌توانستند موجب صدمات حاد به دیگران نیز باشند چون رها کردن عده زیادی برده مسلماً عواقب اجتماعی زیادی به بار می‌آورد ولی نظام سرپرستی برده‌داری آن روز باید به گونه‌ای اصلاح می‌شد و نه به کلی از بین برده می‌شد. از طرفی در جنگها و غزوات و سُریه‌ها هر بار تعدادی افراد به دست جنگجویان مسلمان اسیر می‌شدند که باید به گونه‌ای سرپرستی می‌شدند و در آن زمان که سیستمی برای نگهداری اسرا مهیا نبود و بهترین راه استفاده از نظام سرپرستی برده‌داری آن روز بود که اسراء را بین مسلمین تقسیم می‌کردند و مسلمین موظف می‌شدند که معاش آنان را نیز تأمین نمایند و سرپناه و خوراک و پوشاک ایشان را تأمین نمایند و در قبال آن بردگان موظف به انجام اموری بودند که صاحبان آنها مقرر می‌داشتند. لذا حضرت ص با ملاحظه این موارد نظام سرپرستی برده‌داری را مستقیماً لغو نفرمود بلکه قواعدی مقرر داشت که این پدیده به تدریج در طول زمان از بین برود تا آسیب‌های آن دفعاً نباشد و به حداقل برسد. از این لحاظ برده‌داری را به صورت یک سیستمی شکل داد که در ورودی آن اندک و خروجی آن زیاد باشد به این ترتیب که قواعدی سخت مقرر کرد که هر کس نمی‌تواند فرد دیگری را به بردگی بگیرد زیرا در عرف آن زمان اگر هر فردی تعلق به خانواده‌ای شناخته شده نداشت به اسارت بردگی گرفته می‌شد ولی حضرت رسول ص این را به اسرای جنگی و فرزندان بردگان منحصر نمود و از طرفی اصل رقاب را وضع کرد که كفاره بسیاری از گناهان قرار داده شد که افراد برای كفاره گناهان خود بتوانند با آزاد کردن بندگان تخلف خود را جبران نمایند و رقاب را بعنوان یکی از مستحبات مؤکده قرار داد که هر کس که بخواهد عمل نیکی انجام دهد می‌تواند برده خود را آزاد کند و یا برده‌ای از فردی ابتیاع نماید و او را رها سازد. تداوم این سیاست باعث شد که بعد از مدتی دیگر برده شرعی در عمل وجود نداشت^{۳۸}. از این بابت باید گفت که اصل فطری مساوات افراد که در قرآن صریحاً به آن اشاره شده و در ذیل اصل کرامت انسانی مطرح می‌گردد از اصول مسلمة اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید^{۳۹}: «ای مردمان هرآینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و شما را به صورت جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا بشناسید هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، همانا خداوند دانا و خبیر است». به عبارت دیگر تفاوت در رنگ، نژاد، خصوصیات قومی و قبیله‌ای، زبان، چهره‌ها و ... همه برای ایجاد

^{۳۸}- برای شرح بیشتر این موضوع نگاه کنید به: حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، برده‌داری در اسلام، مجله عرفان ایران، شماره ۱۹، گردآوری و تدوین دکتر سید مصطفی آزمایش، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، صفحات: ۱۸-۱۰. و همچنین کتاب مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت، توسط نگارنده.

<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>

^{۳۹}- سوره حجرات، آیه ۱۳. «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

تفاوت در افراد برای شناختن همدیگر است و نه عامل برتری بلکه عامل برتری نزد خداوند و نه نزد جامعه تقوا و درستکاری فرد می‌باشد.

آیات دیگری نیز همین تساوی فطری افراد را متذکر می‌گردد. می‌فرماید^{۴۰}: «ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد. و بترسید از آن خدایی که با نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید. هر آینه خدا مراقب شماست» همه این آیات و همچنین آیات دیگر^{۴۱} دلالت بر اصل تساوی فطری افراد دارد. ولی با توجه به همین اصل باید گفت که تساوی به معنی این نیست که صلاحیت افراد همه مساوی یکدیگر است. آیات متعددی علیرغم اینکه تساوی فطری افراد را از لحاظ نوع انسانی مد نظر قرار می‌دهد تفاوت‌های آنان را از لحاظ تلاش و کوشش آنان در برخورداری از دانش و تجربه برمی‌شمرد. می‌فرماید^{۴۲}: «آیا مساویند آنان که می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند» و می‌فرماید^{۴۳}: «و کور و بصیر برابر نیستند و نه تاریکی‌ها و نه نور و نه سایه و نه آتش و مساوی نیستند زندگان و مردگان».

همینطور است که در برابر قانون افراد باید حقوق مساوی قضائی داشته باشند و مقام قضائی موظف به رعایت قسط شده است که می‌فرماید^{۴۴}: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد. زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است. پس، از هوای نفس پیروی نکنید تا از شهادت حق عدول کنید. چه زبان‌بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.»

و می‌فرماید^{۴۵}: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا، حق گفتن را بر پای خیزید و به عدل گواهی دهید. دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نوزید. عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است و از خدا بترسید که او به کاری که می‌کنید آگاه است.» و همچنین می‌فرماید^{۴۶}: «و آنگاه که گفتید پس به عدالت رفتار کنید که گرچه خویشاوند شما باشد.» و بطور کلی می‌فرماید^{۴۷}: «همانا خداوند شما را به عدل و احسان امر می‌کند.» و خداوند فرموده که^{۴۸}: «با آنها به قسط رفتار کنید همانا او عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.» و می‌فرماید^{۴۹}: «و اگر حکم کردی پس بین

۴۰- سوره نساء، آیه ۱. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.»

۴۱- در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.» همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

۴۲- سوره زمر، آیه ۹. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.»

۴۳- سوره فاطر، آیات ۲۲-۱۹. «وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ.»

۴۴- سوره نساء، آیه ۱۳۵. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.»

۴۵- سوره مائده، آیه ۸. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانٌ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.»

۴۶- سوره انعام، آیه ۱۵۲. «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ.»

۴۷- سوره نحل، آیه ۹۰. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ.»

۴۸- سوره ممتحنه، آیه ۸. «وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.»

۴۹- سوره مائده، آیه ۴۲. «وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.»

آنها به قسط حکم کن که خدا عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. و می‌فرماید: ^{۵۰} «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید. و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد.»

در تکمیل این مبحث اشاره به آیه ^{۵۱}: «(ای پیامبر) بگو جز این نیست که من بشری مثل شما هستم» اصل مساوات افراد جامعه را در اسلام به اتمام می‌رساند که پیامبر خدا ص که در آن زمان رئیس حاکمیت و فرمانروای سیاسی نیز بود در عداد سایر افراد قلمداد می‌شود و خداوند به او امر می‌فرماید که این موضوع را اعلام بدارد که همه بدانند پیامبر خدا نیز بشری است مثل سایر ابناء بشر و این تساوی منجر به حقوق مساوی برای او مطابق با سایرین است. و همچنین آیه دیگر نیز همین را تاکید می‌فرماید که ^{۵۲} «آیا تو جز بشری نیستی که رسول است؟».

حقوق ناشی از اجرای عدالت

مفهوم عدالت در جامعه همانطور که به آن اشاره شد صراط مستقیم و باریک و تیزی است که ظرافت‌های آن با تکامل اجتماعی جوامع آشکار می‌گردد و نزاع‌ها و دعاوی و کشمکش طرفین همواره بر روشن شدن آن کمک می‌کند، ولی آنچه که در نهاد بشر تحت عنوان وجدان نهفته شده چنانچه بیدار باشد همه ظرافت‌های آن را درک و به انسان یادآور می‌شود. بر اساس همین فطرت نهادینه شده در بشر است که می‌توان به تعریف قسط و عدل پرداخت زیرا مصداق عدل در وجدان انسانی وجود دارد و اگر انسان وجدان خود را مجاز به قضاوت کند وجدان همواره مرز قسط و عدل را روشن می‌نماید.

منبع از همین قوه در انسان است که استنباط قضاء و اجرای عدالت و حقوق ناشی از اجرای عدالت تبلور اجتماعی می‌یابد و اصول موضوعه‌ای تعریف و برقرار می‌نماید که منطبق با اصولی است که وجدان آزاد بر آن حکم می‌نهد. قرآن کریم نیز صراحتاً کاملی در این موضوع دارد. ^{۵۳}

لذا بر این اساس است که در مراحل تعقیب و محاکمه و مجازات باید با مجرم با اصولی برخورد نمود که این اصول همواره مورد تأیید وجدان فردی و اجتماعی است. تعقیب و محاکمه که هنوز مراحل تحقیق و اثبات جرم هستند باید خالی از تعصب و سختی باشد و نباید اثبات جرم به تهدید یا اجبار یا با استفاده از ادوات آزار و شکنجه و یا بازداشت مخفیانه و اعمالی از این دست صورت گیرد. اصولاً اثبات تقصیر بر عهده کسی است که به متهم اتهام وارد نموده و همچنین بازداشت افراد بدون دستور کتبی مقام قضائی - مگر در استثنائاتی که در قانون دستگاه پلیس حق توقیف موقت اشخاص را دارد - منع شده است. و پلیس ملزم است که فرد بازداشتی را برای رسیدگی به علت بازداشت

^{۵۰} -سوره حجرات، آیه ۴۹. «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَاصلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

^{۵۱} -سوره کهف، آیه ۱۱۰. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ».

^{۵۲} -سوره اسراء، آیه ۹۳. «هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا».

^{۵۳} - در همین ارتباط در شرح مواد پنجم تا هفتم اعلامیه حقوق بشر نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسین تابنده، «نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر» صص ۵۴-۵۲.

وی به محکمه آورد و دادگاه است که موظف به تعیین تکلیف وضعیت فرد بازداشت شده است و دستگاه پلیس حقی در این موضوع ندارد و حق ندارد در بازجویی‌ها اقراریری توأم با اجبار یا اکراه یا تهدید یا رفتار خشن یا ارباب یا آزار از متهم اخذ نماید و چنانچه در جریان بازجویی نیاز به تجسس مسکن یا محل کار یا اقامت فرد متهم باشد، پلیس بدون اجازه دادگاه حق این تفحص و تجسس را ندارد و قاضی نیز برای صدور این مجوز باید دلایل قانع کننده داشته باشد. حتی بازرسی نامه‌ها و مکاتبات و مکتوبات اعم از کاغذی یا در محیط‌های مجازی اینترنت و استماع مذاکرات و کنترل مخابرات و مکالمات و ارتباطات افراد الا و لابد باید با اجازه قاضی و با وجود دلایل قانع کننده برای این تفحص باشد و دستگاه پلیس مجاز نیست اطلاعاتی را که از این طریق بدست می‌آورد در اختیار افراد غیرمسئول در پرونده متهم و یا عموم جامعه قرار دهد. و محکمه مجاز نیست که محاکمه را تکرار نماید و متهم مبرا از جرم را مجدداً تعقیب یا محاکمه نماید مگر اسناد جدیدی به پرونده متهم اضافه شود که لزوم تجدید محاکمه را به ادله کافی در بر داشته باشد و قاضی مجاز نیست قانون جدید را در مورد متهم عطف به ما سبق کند و بطور کلی قانونگذار از عطف به ما سبق کردن قانون منع شده است و در کلیه مراحل دعوی از زمان بازداشت و بازجویی در دادسرا و محاکمه در دادگاه‌های بدوی یا تجدید نظر و استیناف در محاکم عالی تر نظیر دیوان عالی متهم حق داشتن وکیل دارد.

همانطور که ذکر آن رفت ورود به حریم خصوصی افراد و انتشار اطلاعات خصوصی آنها به عنوان یک اصل کلی حقوقی در نظام‌های مختلف حقوقی پذیرفته شده است. در حقوق اسلام نیز این اصل کلی بدین شکل مطرح است که به طور کلی تجسس ممنوع گردیده است. قرآن کریم در ارتباط با منع تجسس نیز صراحت دارد.^{۵۴}

عمل تجسس به هرگونه‌ای که باشد تجسس محسوب می‌شود خواه با وسائل و تجهیزات جاسوسی و خواه بدون وسیله و متجسس با هیچ ابزاری نباید در حریم خصوصی افراد وارد شود. ورود به حریم خصوصی افراد نه تنها ورود با قدم یا نگاه یا استراق سمع یا بازبینی مکاتبات و مراسلات و شنود مخابرات است بلکه با هر وسیله‌ای ممنوع است. در سوره نور می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌ای غیر از خانه خود بی آنکه اجازت طلبیده و بر ساکنانش سلام کرده باشید داخل مشوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید و اگر در خانه کسی را نیافتید داخل مشوید تا شما را رخصت دهند و اگر گویند باز گردید، باز گردید. این برای شما پاکیزه‌تر است و خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است. بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌های غیرمسکونی که متاعی در آن دارید داخل شوید و خدا می‌داند هر چه را پنهان یا آشکار می‌سازید.»^{۵۵} از مفاد این آیه می‌توان دریافت که ورود به حیطة شخصی افراد به هر طریقی بدون اجازه فرد ممنوع است. مثلاً حتی نباید با دوربین یا میکروفن یا هر وسیله استخباری دیگر یا با طرقي که در فضای مجازی اینترنت، هک^{۵۶}، اسنیف^{۵۷}، ماحی گیری^{۵۸} و ... نامیده می‌شود وارد حریم خصوصی دیگران شد. استفاده از این ابزار به معنی از پشت خانه‌ها وارد شدن است و نه از درب خانه‌ها. در قرآن کریم می‌فرماید: «پسندیده نیست که از پشت خانه‌ها

^{۵۴} - در این ارتباط در شرح ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، صص ۵۷-۵۵.

^{۵۵} - سوره نور آیات ۲۹-۲۷، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزكى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ».

^{۵۶} - Hack

^{۵۷} - Sniff

^{۵۸} - Phishing

به آنها داخل شوید ولی روش کسانی پسندیده است که پروا می کنند و از درهای خانه‌ها به خانه‌ها وارد می شوند.^{۵۹}

و از طرفی چنانچه عیوب افراد کشف شد اجازه انتشار آن که تحت عنوان تشیع فحشاء از آن نام برده می شود در اسلام نهی شده و درباره منع تشیع فحشاء چه تهمت و افترا و چه غیبت می فرماید: «کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته اند گروهی از شما نیستند. مپندارید که شما را در آن شری بود. نه، خیر شما در آن بود. هر مردی از آنها بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است به کیفر رسد، و از میان آنها آن که بیشترین این بهتان را به عهده دارد به عذابی بزرگ گرفتار می آید. چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن به خود گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمتی آشکار است؟ چرا چهار شاهد بر ادعای خود نیاوردند؟ پس اگر شاهدانی نیاورده اند، در نزد خدا در زمره دروغگویانند. اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت ارزانتان نمی بود، به سزای آن سخنان که می گفتید شما را عذابی بزرگ درمی رسید. آن گاه که آن سخن را از دهان یکدیگر می گرفتید و چیزی بر زبان می رانیدید که در باره آن هیچ نمی دانستید و می پنداشتید که کاری خرد است، و حال آنکه در نزد خدا کاری بزرگ بود. چرا آن گاه که این سخن شنیدید نگفتید: ما را نشاید که آن را بازگوییم، پروردگارا تو منزهی، این تهمتی بزرگ است؟ خدا شما را اندرز می دهد که اگر از مؤمنان هستی، بار دیگر گرد چنان کاری مگردید. خدا آیات را برای شما بیان می کند. و خدا دانا و حکیم است. برای کسانی که دوست دارند در باره مؤمنان تهمت زنا شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردآور مهیاست. خدا می داند و شما نمی دانید. چه می شد اگر فضل و رحمتی که خدا به شما ارزانی داشته است نمی بود؟ و اگر نه این بود که خدا مهربان و بخشاینده است؟ ای کسانی که ایمان آورده اید، پای به جای پای شیطان مگذارید. و هر که پای به جای پای شیطان گذارد، بداند که او به فحشا و منکر فرمان می دهد. و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی دید. ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می سازد. و خدا شنوا و داناست. توانگران و آنان که گشایشی در کار آنهاست، نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند. باید ببخشند و ببخشایند. آیا نمی خواهید که خدا شما را بیمارزد؟ و خداست آمرزنده مهربان. کسانی که بر آنان پاکدامن و بی خبر از فحشا و مؤمن تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی است بزرگ، روزی که زبانشان و دستهایشان و پاهایشان به زبانشان بر کارهایی که می کرده اند شهادت دهند. آن روز که خدا جزایشان را به تمامی بدهد و بدانند که خدا حقیقت آشکار است. زنان ناپاک برای مردان ناپاک

۵۹- سورة بقره، آیه ۱۸۹. «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا».

۶۰- سورة نور، آیات ۲۶-۱۱. «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ. لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ. وَ لَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. إِذْ تَلَقَّوهُ بِالسَّبْتِ كُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَبَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. وَ لَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مَّنْ أَحَدٌ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. وَ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيُصَنَّفُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ يُرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تُشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ. الْحَبِيبَاتِ لِلْحَبِيبِينَ وَ الْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَ الطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ».

برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک. آنها از آنچه در باره‌شان می‌گویند منزه‌اند. آمرزش و رزق نیکو برای آنهاست.»

در متون فقهی با توجه به موارد نهی فوق از غیبت و بازگویی عیوب دیگران سه مورد استثناء درباره غیبت ذکر می‌شود که در این سه مورد فرد مجاز به بیان عیوب حاکم ظالم، عالم بی‌عمل و گرانفروش (کم فروش) است. این سه گروه از استثنائات غیبت شمرده می‌شود که عقلاً نیز آزادی بیان در این سه مورد سبب انتفاع جامعه از فعل غیبت می‌گردد.

در ادامه این مبحث باید به اصل برائت نیز اشاره کرد. اصل برائت به معنی این است که افراد در خارج از محدوده قانون آزادند و همچنین از این اصل استنباط می‌شود که افراد را نباید فقط به اینکه در معرض سوءظن قرار گرفته باشند مجرم دانست. این اصل در نظام‌های حقوقی جهان به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و حقوق اسلام نیز این اصل پذیرفته است. همچنین در ارتباط با عطف به ماسبق نشدن قانون، پاداش و کیل محق و کیفر و کیل باطل، رفع تکلیف در جهل به حکم تشریعی و عدم رفع آن در جهل به حکم فطری، اعتبار امر مختومه، تسهیل در فورس ماژور (عسر و حرج)، الزام شهادت به صحت و اقرار به خطا و ممنوعیت کتمان حق و شهادت زور، عدم جواز به تحمیل عقیده و احترام به عقیده دیگران و منع تفتیش عقاید، ممنوعیت جعل کلام، دروغ و بهتان، عدم جواز به توهین یا استهزاء، تحیت و دفع حسن و جزاء احسن، ممنوعیت تجسس در امور خصوصی افراد و در مقابل وجوب تجسس در امور مأموران دولتی و بیگانگان و دشمن و کشف جرایم و مواردی از این دست همگی قابل طرح در مبحث حقوق ناشی از اجرای عدالت است که قبلاً در مجلدات دیگر این مجموعه به آن پرداخته شد و از توضیح بیشتر درباره آنها در اینجا خودداری می‌شود.^{۶۱}

آزادی اقلیت‌ها

حقوق و آزادیهای اقلیت‌ها نیز از جمله موارد مطرح در حقوق اساسی افراد در کشورهای مختلف می‌باشد که به انحاء مختلف به آن پرداخته‌اند و در حال حاضر به عنوان یکی از اصول حقوقی در قوانین اساسی به آن توجه می‌شود. آزادی اقلیت‌ها به معنای این است که گروه‌های قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی آزاد باشند تا به رویه و سنت و عادات و فقه خود سلوک کنند و دولت‌ها در این راستا موانعی برای آنها ایجاد نمایند.

در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید^{۶۲}: «و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم روی زمین جمعاً ایمان می‌آوردند، آنگاه بر مردم اکراه می‌داری که مؤمن باشند!». به عبارت دیگر خداوند پیامبر خود را سرزنش می‌نماید که به مردم درباره ایمان آوردن اکراه هم نوزرد و آنان را در عقاید و سلاقت خود آزاد بگذارد. این اشارت مبنای آزادی و حقوق اقلیت‌ها بر مبنی عقاید و ویژگی‌های قومی خودشان می‌باشد که حتی پیامبر خدا نیز درباره تحدید این حقوق سرزنش می‌شود.

در ارتباط با حقوق اقلیت‌ها قرآن برای اعتلای فکری و سوق دادن افرادی که جمادات را خالق خود می‌دانند برخی

^{۶۱} - شرح این موارد در کتاب مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت، توسط نگارنده داده شده است. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>

^{۶۲} - سوره یونس، آیه ۹۹. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

حقوق اجتماعی مشرکین را از آنها سلب می‌نماید تا دست از عقاید منحط خود بردارند و رشد فرهنگی نمایند. لذا می‌فرماید^{۶۳}: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند. و اگر از بینوایی می‌ترسید، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی‌نیازتان خواهد کرد. زیرا خدا دانا و حکیم است.» و این استثناء فقط شامل مشرک می‌شود و به هیچ وجه پیروان ادیان الهی و اهل کتاب را در بر نمی‌گیرد. برخی فقها اهل کتاب را نجس می‌دانند و این موضوع را از این آیات استنباط می‌کنند که^{۶۴}: «و یهود گفتند: عَزْرِبْ پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که تنها بر زبان می‌رانند و با گفتار و کیش کافران مشرک پیشین نزدیکی و مشابهت دارند، خداوند آنها را هلاک کند! آنان چرا (از حق) روی گردانند؟!». و یا در خطاب به حضرت عیسی (ع) آمده است که^{۶۵}: «و آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را سوای الله به خدایی گیرید؟ گفت: به پاکی یاد می‌کنم تو را. نسزد مرا که چیزی گویم که نه شایسته آن باشم. اگر من چنین گفته بودم تو خود می‌دانستی زیرا به آنچه در ضمیر من می‌گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی‌خبرم. زیرا تو داناترین کسان به غیب هستی.» و یا درباره نجاست نصارا به این آیه استناد می‌کنند که^{۶۶}: «به تحقیق آنان که گفتند که خدا همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند. مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، الله پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید. زیرا هر کس که برای خداوند شریکی قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاه او آتش است و ستمکاران را یآوری نیست.» در آیه بعد آیه فوق شبهه‌ای که در مورد نصارا بوجود آمده است را رفع می‌نماید. می‌فرماید: ^{۶۷} «آنان که گفتند: الله سومین سه است، کافر شدند. در حالی که هیچ خدایی جز الله نیست. اگر از آنچه می‌گویند نهی نشوند برای آنان که از ایشان کفر ورزیدند عذابی دردآور خواهد بود.» شرح این آیه نیز مؤید رفع شبهه شرک نصارا است. می‌فرماید: «از شرح آیات مذکور مستفاد می‌شود^{۶۸} برخلاف استنادات برخی فقها، از آیات فوق نمی‌توان این را مفهوم را اخذ کرد که اهل کتاب مشرک و نجس‌اند و حتی برخی از فقها مسئله شرک را نفی نمی‌کنند ولی استدلال می‌کنند که شرک آنها بدنی نیست زیرا بدن مشرک نمی‌شود تا نجس باشد. آیات فوق عملاً نجاست را بر خرافی بودن عقاید مطرح شده توسط برخی پیروان یهود یا نصارا می‌داند و نه یهودیت یا مسیحیت موحد. بلکه پیروان آنها از خود مطالبی مادی به جنبه الوهیت ولائی پیامبران خود متصل کرده‌اند که این امر موجب اختلاط در گفتار و نه عقیده برخی پیروان ایشان گشته، همانطور که از آیات فوق این موضوع به صراحت قابل دریافت است. با این وجود آیات دیگری صراحتاً دلالت بر پاک

^{۶۳} - سوره توبه، آیه ۲۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَابِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

^{۶۴} - سوره توبه، آیه ۳۰. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزْرِبُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ».

^{۶۵} - سوره مائده، آیه ۱۱۶. «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيْ إِلهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

^{۶۶} - سوره مائده، آیه ۷۲. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا وَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ».

^{۶۷} - سوره مائده، آیه ۷۳. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

^{۶۸} - بیان السعاده، ج ۶ ترجمه، صص ۱۲۵-۱۲۲. بیان السعاده، ج ۴ ترجمه، صص ۴۵۸-۴۵۶. بیان السعاده، ج ۴ ترجمه، صص ۴۰۴-۴۰۰.

بودن اهل کتاب دارند. می‌فرماید^{۶۹}: «امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، بطور زناشویی نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلالند. و هرکس که به اسلام کافر شود عملش ناچیز شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.» و اشاره به «امروز» اشاره به روزهای پایانی رسالت حضرت ختمی مرتبت ص است و کلمه طعام که شامل اطعمه و اشربه هر دو می‌شود دلیلی واضح بر پاک بودن اهل کتاب است و صراحتاً حلال بودن زن گرفتن از آنان دلالت بر پاکی ایشان دارد. این آیه عملاً ناسخ شبهات مستنبطه از آیات فوق نیز هست.

جزیه نیز از دیگر موارد در ارتباط با حقوق اقلیت‌هاست. و همانطور که شرح آن در جاهای دیگر داده شد جزیه بعنوان مالیاتی در زمان صدر اسلام بود که حکومت اسلامی برقرار بود و عدم قبول اسلام به معنای عدم تبعیت از حکومت بود و لذا برای اینکه الزام مدنی برای مخالفین از قواعد جاری کشور برقرار باشد جزیه وضع شد. مسلماً این آیه زمانی قابل اجراست که شرط فوق یعنی تطابق اسلام نبوی و حکومت برقرار شود و در ازمنه دیگر قابلیت اجرا ندارد و زمانی که پیامبر خدا در رأس حکومت باشد معنی می‌یابد. در این ارتباط این آیه نازل شده که^{۷۰}: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند جنگ کنید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذکرت جزیه بدهند.»

مالکیت

مبحث مالکیت یکی از اصلی‌ترین، پیچیده‌ترین و مبنایی‌ترین مباحث قابل طرح در اداره امور عمومی است. در حقوق عمومی عملاً تعریف مالکیت مرز تعامل میان دولت و ملت را تعریف می‌کند. به عبارت دیگر تعریف قبول شده از مالکیت است که بنای کلیه قوانین و چارچوب‌ها را در یک نظام سیاسی بنیان‌گذاری می‌نماید. تعریف مالکیت حیطة دخالت دولت در امور خصوصی افراد و همچنین حمایت ملت از دولت را مشخص می‌کند. زیرا دولت صاحب و مالک آن حقی است که از ایشار ملت در اختیار وی قرارداده شده است. جمله اخیر مبنای ایدئولوژیک قوی در اسلام دارد و حکومت اسلامی پس از تعیین واجبات و محرمات تا آن حد وارد امور داخلی مردم می‌شود که مردم بپذیرند. یعنی آراء، تصمیمات و نظر جمعی بر مبنای خرد جمعی جامعه مبنای جدا کردن حق از افراد و اعطای آن به حاکمیت به عنوان نماینده جامعه است.

میزان و حدودی که دولتها عملاً از لحاظ قانون می‌توانند در حقوق مالکیت افراد مداخله نمایند در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است. موارد مداخله دولت معمولاً بر اساس ایدئولوژی و آرمان‌های سیاسی جوامع و حکومت‌های مختلف متفاوت است. در نظام‌های با گرایش سوسیالیستی معمولاً مالکیت بسیاری از تأسیسات و منابع و ذخائر معدنی و سیستم‌های خدماتی عمومی نظیر بانکها، حمل و نقل و همچنین بنگاههای تولیدی به دولت تعلق می‌گیرد

^{۶۹} - سوره مائده، آیه ۵. «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا تُتَّخَذِ الْاُحْدَانِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ».

^{۷۰} - سوره توبه، آیه ۲۹، «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صٰغِرُونَ».

ولی در نظام‌های سیاسی لیبرال فعالان بخش خصوصی مجاز به تملک این نوع دارایی‌ها هستند. آنچه که در غالب نظام‌های سیاسی از لحاظ تصرف و تملک و همچنین مداخله در امور مالی افراد برای دولتها مشترک است یکی وصول مالیات است. وصول مالیات توسط دولتها بر این اصل بنا شده که افراد بایست هزینه دولت را تأمین و همواره هزینه خدمات ارائه شده توسط آن را پردازند. این دو گروه هزینه یعنی هزینه‌های لازم برای امر تصدی‌گری دولت و هزینه‌های لازم برای توسعه، عمران یا ارائه خدمات دولتی دو بخش عمده از علل وصول مالیات است. افراد یک جامعه عملاً با پرداخت مالیات بطور ضمنی تصدی‌گری دولت را تأیید می‌نمایند و چنانچه نهادهای مدنی قوی باشند افراد جامعه با عدم پرداخت مالیات می‌توانند مشروعیت حکومت را زیر سؤال برند و دست حکومت را در انجام فعالیت‌های تصدی‌گری خود محدود سازند. چون عمر و اثر قوانین معمولاً طولانی‌تر و باقی‌تر از عمر دولتهاست عملاً اجازه نمی‌دهد که افراد بتوانند با عدم پرداخت مالیات به برخوردهای مقطعی سیاسی با دولت‌ها پردازند.

دیگر از موارد مداخله دولتها در امور مالی افراد سلب مالکیت از فرد از طریق انتقال مالکیت به نفع مصالح عمومی است. این مورد در تصرف اجباری و لاقط خرید اجباری به قیمت عادلانه توسط ارکان دولتی نظیر شهرداری‌ها به وضوح قابل مشاهده است که دولتها برای احداث تأسیسات یا معابر ملزم به تصرف حقوق ملکی افراد می‌شوند.

نظارت دولت بر امور عام‌المنفعه نیز از اشکال مداخله دولت در امور مالی افراد است که از این طریق دولتها با مداخله در امور صاحبان تأسیساتی که برای امور عمومی افراد ضروری است سعی می‌نمایند تأمین احتیاجات افراد جامعه را مد نظر قرار داده و آنها را حفظ نمایند. مواردی نظیر ارتباطات، برق، آب و مشابه آن از این گروه است. البته مسائل متعددی در این ارتباط بالاخص درباره قیمت‌گذاری کالاها و خدمات عمومی مطرح است که دیدگاه‌های مختلف سیاسی در جوامع مختلف نظرات متنوعی در این ارتباط دارند. طیف این نظرات از مصادره بنگاههای مولد خدمات عمومی تا استقلال و مالکیت مطلق آنها دیده می‌شود.

در اسلام مالکیت محترم است و حدود مالکیت نیز محصور نشده و فقط ویژگی‌هایی برای آن در نظر گرفته شده که منبث از منشاء حصول مال می‌شود. در این ارتباط مال باید از محل مشروع احصاء شده باشد و داشتن مال نیز مورد اشکال نیست هرچند آیات قرآن عدم انفاق را سرزنش نموده‌اند ولی حکماً جز مالیات‌های شرعی متداول محدودیتی قانونی و شرعی که مستمسکی برای جلب و مصادره اموال دیگران باشد ذکر نشده است. بر این اساس مرز مالکیت مرز مشخصه مهمی در اسلام است که محدوده فعالیت افراد ملت و دولت را در عدم تعرض به مالکیت فردی مشخص می‌کند. تغییر این محدوده باید براساس توافق عمومی صورت پذیرد و مکانیزم‌های سیاسی و تقنینی باید برای جابجایی این مرز تعبیه نمود. و مسلماً جابجایی این مرز با نظر یکسویه حاکمیت نباید تحقق پذیرد.

مداخله کلی اسلام در امور مالی افراد بر مبنای اصول مشخص استوار است از جمله موارد احترام به مالکیت افراد در همه زمینه‌ها به گونه‌ای منتج از حقوق طبیعی افراد است که آزادی انسانها را در داشتن اموال کسب شده از راه مشروع بیان می‌نماید. ولی در عوض دستورات اخلاقی مکملی وجود دارد که افراد را ترغیب می‌کند تا اموال مملوک خود را کنز نمایند و در حد میسور در جهت رفاه عمومی جامعه و حمایت از اقشار و افراد ضعیف جامعه بکار برند و کفاره بسیاری از گناهان و استحباب بسیاری از اعمال در این ارتباط تعریف و افراد تشویق شده‌اند که بدان عمل نمایند.

یکی از اصول دیگر نهی مالکیت در موارد خاص است. لذا دارائی‌های کسب شده از برخی طرق را غیرمشروع می‌داند این موارد علاوه بر موارد غیر مشروعی است که در حقوق سایر کشورها دیده می‌شود. برای مثال منع ربا یا تولید

و تجارت مسکرات و مواد مخدر و سایر کالاهای حرام از این قبیل است که در قلمرو معاملات ممنوع قرار می‌گیرند و در اسلام منع شده‌اند.

مورد دیگر که مداخله دولت در حقوق مالی افراد را مطرح می‌سازد ممنوعیت احتکار ارزاق عمومی در سالهای قحطی است. و این مورد فقط به ارزاق عمومی و آن هم در سالهای خشکسالی محدود می‌شود که در این زمان دولت مجاز به شکستن انبارها و توزیع ارزاق عمومی در میان مردمان است و چنانچه این شرایط نباشد مجاز به این کار نیست. و در اینکه ارزاق عمومی در چیست غالب نظرات فقهی به مسئله احتکار گندم که رزق عمومی افراد جامعه برای بقای آنان در هنگام قحطی است منحصر می‌شود. البته رزق عمومی در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد مثلاً در کشور مکزیک ذرت به عنوان رزق عمومی تلقی می‌شود که در آنجا در عوض نان گندم از نان ذرت ارتزاق می‌شود. در غیر این مورد مداخله در بازار حتی در قیمت‌گذاری کالاها و خدمات مستند قرآنی دیده نمی‌شود هر چند برخی به استناد به سنت برخی مداخلات در قیمت‌گذاری کالاها و خدمات را بر می‌شمرند که با توجه به این آیه قرآن صحیح بنظر نمی‌آید که می‌فرماید^{۷۱}: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را بین خودتان به باطل مخورید مگر اینکه تجارتي باشد که از آن راضی باشید و خودتان را نکشید همانا خداوند به شما رحیم است و هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کند، پس او را به زودی در آتش دوزخ درآوریم، و این برای خدا آسان است». این آیه مبین این است که عدم رضایت در تجارت به معنی باطل بودن آن است و تراضی طرفین شرط صحت آن می‌باشد و مسلماً مداخله شخص ثالث مانند دولت منجر به باطل شدن تجارت می‌گردد. یعنی اگر دولت اقدام به قیمت‌گذاری نماید هر چند طرف خریدار خشنود از این قیمت‌گذاری باشد ولی به دلیل عدم رضایت فروشنده شرط تراضی از بین می‌رود و اگر معامله انجام شود اکل باطل تلقی می‌گردد.

در آیه دیگر در قرآن کریم پیامبر اکرم ص مأمور به ابلاغ می‌شود که^{۷۲}: «ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الم، و نیکوتر از اینها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم. بگو که خدای من هر گونه اعمال زشت را چه در آشکار و چه در نهان و گناهکاری و ظلم به ناحق و شرک به خدا را که بر آن شرک هیچ دلیلی نفرستاده است و این که چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید، همه را حرام کرده است». بااستناد این آیه می‌توان گفت که دولت نباید کالاهایی که مباح هستند را ممنوع نماید یا از طریق وضع تعرفه بر آنان یا قیمت‌گذاری موجب مداخله در جریان معاملات آنان شود و بطور کلی باید دولت در این امور عملکردی خنثی داشته باشد.

^{۷۱} - سوره نساء، آیات ۳۰-۲۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا».

^{۷۲} - سوره اعراف، آیات ۳۳-۳۱. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

بلکه همانطور که در سوره بقره می‌فرماید^{۷۳}: «و اگر توجه کنید اصل اموال شما متعلق به شماست نه ستم کنید و نه ستم پذیرید». به عبارت دیگر این اصل از لحاظ ابعاد اقتصادی شرایط تعادل و قیمت بازار در مکانیزم عرضه و تقاضا را در اقتصاد مطرح می‌نماید که یکی از مفاهیم اساسی اقتصادی است.^{۷۴} اگر دولت اقدام به قیمت گذاری کالا یا خدمت نماید عملاً منابع و سود تجارت یا تولید را از گروه تولیدکننده و فروشنده به گروه مصرف‌کننده و خریدار منتقل می‌نماید و این ظلم به تولیدکننده و عرضه‌کننده تلقی می‌گردد و ظلم در اسلام ممنوع است.

حق تعیین سرنوشت

مشارکت سیاسی افراد در تعیین سرنوشت جامعه خود از عمده مباحث نظام‌های دموکراسی امروز است. این اصل به همه مردم به صورت مشترک اجازه می‌دهد تا سرنوشت جامعه خود را خود تعیین نمایند. این اصل نیز در حقوق اسلام با طرح آیاتی نظیر^{۷۵}: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آنها آن را تغییر دهند» و همچنین آیه^{۷۶}: «امر آنها شورا بین خودشان است» عملاً تعیین سرنوشت افراد جامعه را به خود آنها واگذاشته است.

آزادی کار و کسب

در تمام نظام‌های حقوقی اشتغال به کسب و کار برای افراد جامعه مطرح است و حتی در تکمیل این اصل افراد جامعه حق برخورداری مساوی از شغل دارند و بسیاری از کشورها حتی تبعیض جنسی در داشتن شغل را نیز خلاف اصل تساوی افراد در برخورداری مساوی از مشاغل جامعه می‌دانند. لذا مردان و زنان را در احراز مشاغل مختلف در همه سطوح یکسان در نظر گرفته‌اند.

این اصل نیز در حقوق اسلام مد نظر قرار دارد. قرآن کریم می‌فرماید^{۷۷}: «و آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید پس شما در پست و بلندی‌های آن حرکت کنید و از روزی او خورید و (بدانید که) بازگشت همه خلاق به سوی اوست». لفظ این آیه هر چند اشاره به کار و شغل ندارد ولی آزادی بهره‌برداری از زمین را بطور کلی مطرح ساخته و هیچ تبعیض بین افراد بشر در این حق قرار نداده است. برخی استثنائات شغلی مبنی بر حرمت و یا کراهت مشاغل در فقه اسلام ذکر شده که از آن جمله مسئله رباست که در جای دیگر به آن پرداخته شد.^{۷۸} حصول روزی نامشروع نیز منع شده است، مثلاً روشهای کسب درآمد نظیر تقلب، کلاهبرداری، سرقت، معامله محرمانه، قوادی و مشابه آن نهی شده و برخی امور شغلی نیز مکروه دانسته شده تا کمتر افراد به آن اشتغال داشته باشند از این امور منجمله تکدی، قصابی، شکار، غسالی و مشابه آن است. در سایر موارد خداوند بصورت تنبیهی مانع اشتغال را مورد عتاب قرار

^{۷۳} - سوره بقره، آیه ۲۷۹. «وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ».

^{۷۴} - نگاه کنید به: تعادل در اقتصاد اخلاق، نگارنده. <http://www.bidabad.com>

^{۷۵} - سوره رعد، آیه ۱۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

^{۷۶} - سوره شوری، آیه ۲۸. «وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ».

^{۷۷} - سوره ملک، آیه ۱۵. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ».

^{۷۸} - بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳.

می‌دهد و به پیامبر خود می‌فرماید که^{۷۹}: «بگو کیست (یعنی چه کسی حق دارد!) که زینت‌های خداوند از روزی پاک که برای بندگانش قرار داده حرام دارد (مانع شود)». یعنی از لحاظ اقتصادی نباید هیچ معنی برای تولید، انتقال و تجارت کالاها که خداوند آنها را پاک قلمداد نموده ایجاد نمود.

منابع

- حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، برده‌داری در اسلام، مجله عرفان ایران، شماره ۱۹، گردآوری و تدوین دکتر سید مصطفی آزمایش، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، صفحات: ۱۸-۱۰.
- حضرت حاج سلطان‌حسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر. انتشارات صالح، ۱۳۴۵، تهران.
<http://www.sufism.ir/>
- حضرت حاج ملا سلطان‌محمد بیدختی گنابادی، بیان السَّعَادَةِ فی مقامات العبادَةِ. ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمدآقا رضاخانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، تهران.
<http://www.sufism.ir/>
- بیدآباد، بیژن، تعادل در اقتصاد اخلاق. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtasade-islami.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf>
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۵.

^{۷۹} - سوره اعراف، آیه ۳۲. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ».